

دستان تو فعلی ست شبیه نرسیدن  
لب های تو یک مزرعه ی باب چریدن

ای گوهر پنهان شده در گوشه ی بازار  
حیف است تو را دیدن و درجا نخریدن

جسم تو درختی ست پر از میوه پر از برگ  
خوب است از این شاخه به آن شاخه پریدن

زنبور عسل ها همه دنبال تو هستند  
کل بدنت پر شده از جای گزیدن

حوش طعم ترین طعمه ی شیران درنده  
انگیزه ی آموختن فن دریدن ،

وادار نکن این همه من را به پرستش  
جرم است از اسلام به دینت گرویدن

شعر سوم: